

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۲، ۱۳۹۳، پیاپی ۲۲

قربت قرآن و نهج البلاغه در بیان اوصاف پیامبر اکرم (ص)

شهین قهرمان ایزدی^۱

منصور پهلوان^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۲۲

چکیده

ارتباط مستمر حضرت علی (ع) با قرآن و حضور ایشان در خانه وحی و ارتباط با منبع آن، سبب اثرپذیری نهج البلاغه از قرآن کریم شده است. این اثرپذیری، گذشته از حوزه لفظی^۳ در حوزه معنایی نیز قابل مشاهده است. بنابراین، منظور از اثرپذیری تنها استناد به آیات و یا الفاظ قرآنی نیست، اگرچه آن هم مطلب مهمی است؛ بلکه این کتاب از

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء؛ Ghahraman37@yahoo.com

۲. استاد دانشگاه تهران؛ pahlevan@ut.ac.ir

۳. منظور از حوزه لفظی، استناد حضرت به آیات قرآن یا استفاده از واژه‌های قرآنی است.

نظر معنایی، در همه موارد از کلام الهی مدد گرفته و امکان تطبیق در موضوعات مختلف برایش فراهم است. ارتباط دوسویه قرآن و امام (ع)، از سویی اثرپذیری نهج البلاغه از قرآن را در پی داشته است و از سوی دیگر کلام امام (ع) در بسیاری موارد تفسیر قرآن است. به عبارتی دیگر، نهج البلاغه به تبیین مجملات و تفسیر آیات قرآن پرداخته است که با توجه به ایجاز قرآن می‌تواند در شناخت بهتر آن نقش مهمی داشته باشد؛ برای مثال وقتی خداوند رسول اکرم (ص) را اسوه نیکو معرفی می‌کند، حضرت علی (ع) با استفاده از الفاظ مساوی یا مشابه با واژه قرآن به بیان مطلب قرآن می‌پردازد و با ذکر دلایل و شواهد مختلف از نحوه زندگی و روش پیامبر (ص) آیه را تبیین و تفسیر می‌کند.

گذشته از اسوه بودن پیامبر (ص)، تلاش برای هدایت مردم، امانتداری و پاکی اجداد و اعقاب از جمله اوصاف پیامبر (ص) است که قرآن و نهج البلاغه در بیان آن نزدیکی خاصی دارند. این پژوهش نیز به تطبیق معنایی قرآن و نهج البلاغه در بیان آن‌ها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، نهج البلاغه، اوصاف پیامبر (ص)،

تطبیق معنا، اسوه بودن پیامبر (ص).

۱. بیان مسئله

رابطه نهج البلاغه با قرآن یا اثرپذیری نهج البلاغه در حوزه‌های لفظی از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اسلامی، به ویژه متخصصان علوم قرآن و حدیث بوده و در این زمینه تاکنون

پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه‌های لفظی کامل نیست؛ اما سهم پژوهش در حوزه معنایی، بسیار کمتر است و تألیف‌های انجام‌شده در این حوزه بیشتر در مبحث الهیات^۱ است.

ویژگی شخصیت حضرت علی (ع) و ارتباط ایشان با منبع وحی و اثرپذیری نهج‌البلاغه از قرآن، همواره دانشمندان را بر آن داشته است که نسبت به تطبیق این اثر بزرگ با قرآن در موضوعات مختلف تلاش کنند؛ اما سعی آنان با توجه به گستردگی محتوای قرآن و نهج‌البلاغه، اعلام بی‌نیازی از پژوهش را به دنبال نداشته است.

نهج‌البلاغه به چه میزان از قرآن تأثیر پذیرفته است؟ چه ارتباطی با قرآن دارد؟ آیا می‌توان نهج‌البلاغه را تفسیر قرآن قلمداد کرد؟ این‌ها پرسش‌های اساسی در این زمینه است. در این پژوهش به بررسی تطبیقی اوصاف پیامبر اکرم (ص) در قرآن و نهج‌البلاغه می‌پردازیم. تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است.

نهج‌البلاغه در جملات زیر به ارتباط مستمر حضرت علی (ع) با پیامبر اکرم (ص) از کودکی تا هنگام رحلت، اشاره کرده است:

الف. «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِالْقُرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ» (خطبه ۲۳۴).^۲

ب. «وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصَّنْوِ مِنَ الصَّنْوِ وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعَصْدِ» (نامه ۴۵).^۳

ج. «لَقَدْ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي» (خطبه ۱۹۷).^۴

۱. کسانی که در این زمینه به پژوهش پرداخته‌اند، عبارت‌اند از: صافی گلپایگانی لطف‌الله (الهیات در نهج‌البلاغه)، محمدی اشتهاردی محمد (آیات قرآن و گفتار پیامبر (ص) در نهج‌البلاغه)، مصطفوی سیدجواد (رابطه نهج‌البلاغه با قرآن)، جوادی آملی (حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه و قرآن) و نقیسی فاطمه (قرآن و علوم و معارف آن در نهج‌البلاغه). البته، همان‌گونه که از عناوین کتاب‌ها معلوم است، در برخی از موارد ارتباط قرآن و نهج‌البلاغه به‌طور کلی، مورد بحث قرار گرفته و به ذکر نمونه‌هایی از این ارتباط بسنده شده است.

۲. «و شما از منزلت من در نزد رسول‌الله آگاه هستید، هم از جهت خویشاوندی و هم از جهت حرمت خاصی که برای من می‌شناخت» (خطبه ۲۳۴، ترجمه نهج‌البلاغه؛ آیتی، ۱۳۷۴: ۵۹۱).

۳. در برخی از نسخه‌ها «کالضوء من الضوء» نیز گفته شده است (نامه ۴۵).

۴. من و رسول خدا مانند دو شاخه‌ایم که از یک تنه روئیده‌اند و نسبت به هم چون ساعد و بازو هستیم (نامه ۴۵).

هدف از بیان مطالب مذکور، تنها یک ارتباط دوستانه، یا یک قرابت شخصی یا حتی یک ارتباط بین پیرو و پیشوا نیست؛ بلکه بیان نسبتی است. همانند دو نوری که از یک منبع سرچشمه می‌گیرند یا دو شاخه که از تنه یک درخت رویده‌اند و از یک منبع واحد خبر می‌دهند.

به اعتقاد برخی شارحان نهج البلاغه، افتخار حضرت بر موقعیت و مقامی که در نهج البلاغه از آن سخن می‌گویند، همان مقامی است که خدا و رسول (ص) در موارد مختلف به ایشان اعطا کرده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۱۶ / ۲۹۱) که تعبیر به نفس پیامبر (ص) در آیه مباهله (آل عمران / ۶۱)، داشتن منزلت و موقعیت هارون نسبت به موسی (در حدیث منزلت)^۲، امر خداوند به پیامبر (ص) برای ابلاغ سوره برائت^۳، تعبیر پیامبر (ص) نسبت به حضرت به عنوان «عدیل نفسی» (همان) از آن جمله است. چنین موقعیتی سبب شده است که برخی روایات به صراحت از ارتباط علی (ع) و قرآن سخن بگویند:

«فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِحَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا»
(کلینی، ج ۱ / ۶۲-۶۴).^۴

«عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۸، ۲۹ و ۵).^۵

۱. رسول الله (ص) جان تسلیم کرد و سرش بر سینه من بود. جانش بر کف دست من جاری شد و من آن را بر چهره خود کشیدم، غسل دادنش را عهده‌دار شدم و ملانکه یاران من بودند (آیتی، ۱۳۷۴: ۴۵۹).

۲. حدیث منزلت: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی».

۳. آن چنان که گفته شده است، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که ابلاغ این سوره باید به وسیله خودش و یا فردی از خودش انجام بگیرد و پیامبر (ص) انجام این کار را به حضرت علی (ع) می‌سپارند «قَدْ أَمَرْتُ أَنْ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي شرح نهج البلاغه» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۱۶ / ۲۹۱).

۴. هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا (ص) نازل نشد، مگر آنکه آن آیه را بر من خواند و آن را بر من املاء کرد و من آن را با خط خود نوشتم و رسول خدا نیز تأویل و تفسیر، محکم و متشابه و عام و خاص بودن آن را به من آموخت.

۵. علی (ع) و قرآن باهم‌اند و هرگز جدا نمی‌شوند تا بر من در حوض کوثر وارد شوند.

تربیت و پرورش حضرت علی (ع) از کودکی در دامان پیامبر اسلام (ص)، موقعیت ایشان در زمان حیات پیامبر (ص) و لزوم آشنایی حضرت با قرآن و منبع آن یعنی وحی به دلیل انتخاب حضرت به عنوان جانشین و امام بعد از حضرت رسول (ص)، در بیان مطالب نهج البلاغه بسیار تأثیر گذار بوده و به تعبیری می توان گفت ریشه سخنان حضرت علی (ع)، همان آیات قرآن کریم است.

ارتباط مستمر با پیامبر (ص) و حضور در خانه وحی، آن چنان بر کلام و سخنان حضرت تأثیر گذاشت که دانشمندان منصف، کمترین وصف درباره سخنانش را خط طولی «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۱) ترسیم کرده اند. این تعبیرها در ظاهر امر از ارتباط حضرت با رسول اکرم (ص) سخن می گویند؛ اما در واقع اثبات کننده ارتباط مستمر ایشان با منبع وحی اند.

۲. اوصاف پیامبر (ص) در قرآن و نهج البلاغه

هدف ما در این پژوهش، تطبیق معنایی سخنان حضرت علی (ع) با قرآن است که به عنوان نمونه برای اثبات مدعای خویش برخی از اوصاف پیامبر اکرم (ص) را بررسی می کنیم و با آیات قرآن تطبیق می دهیم. این اوصاف عبارت اند از: اسوه بودن پیامبر (ص)، تلاش برای هدایت مردم، امانتداری، استقامت و شجاعت، پاک بودن خاندان حضرت و ابلاغ کریمانه رسالت.

۲-۱. اسوه بودن پیامبر (ص)

قرآن کریم در شأن پیامبر (ص) می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب / ۲۱). خداوند در این آیه صرفاً به اسوه بودن پیامبرش اشاره می کند؛ اما حضرت علی (ع) در جملات متعدد، افزون بر نمونه ذکر کردن پیامبر (ص)، به موارد دیگری نیز اشاره می کنند.

الف. ایشان در شرح آیه مذکور، گاه از همان واژه قرآن استفاده کرده، پیامبر (ص) را اسوه معرفی می کنند و گاه با استفاده از مضمون های دیگری به آیه قرآن اشاره می کنند:

«وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ»، «فَتَأْسَى بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (صلى الله عليه وآله) فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأْسَى» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: خطبه ۱۶۱).^۲

«وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسَى بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِآثَرِهِ وَ وَ لَجَ مَوْلَجَهُ» (همان).^۳
 «وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ» (همان: خطبه ۱۰۹).^۴

با توجه به معانی دو واژه مذکور^۵، سخنان حضرت هم از نظر لفظی و هم از نظر معنایی، تأیید و تبیین آیه ۲۱ سوره احزاب‌اند.

دعوت برای الگوبرداری از رفتار پیامبر اکرم (ص)، تأکید بر پیروی از ایشان با استفاده از صیغه امر و معرفی کسانی که به پیامبر اکرم (ص) تأسی می‌کنند، به‌عنوان محبوب‌ترین بندگان خداوند، بیان‌کننده سیر تدریجی تفصیل آیه مذکور است. با توجه به معنای اثر، متأسی به پیامبر (ص) کسی است که قدم بر جایگاه او گذارد و در همه امور از او پیروی کند؛ به همین دلیل این قسمت از سخنان امام «وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسَى بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِآثَرِهِ وَ وَ لَجَ مَوْلَجَهُ» هم تفصیل آیه مذکور است و هم قابل تطبیق با آیات اول و دوم سوره حجرات. چون در آیات مذکور، مردم به حرکت و پیروی از خدا و رسول امر شدند و همان‌گونه که عقب‌ماندن از پیامبر (ص) آفت اطاعت است، پیشی گرفتن از ایشان نیز خلاف تأسی است.

۱. ترجمه: روش پیامبر خدا (ص) در تأسی‌جستن و پیروی کردن برای تو کافی است (خطبه ۱۶۱).

۲. ترجمه: از پیامبر (ص) پاک و پاکیزه خود پیروی کن؛ زیرا او نمونه است برای کسی که بخواهد تأسی کند.

۳. محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و قدم به‌جای قدم او گذارد.

۴. روش پیامبرتان را پیروی کنید که بهترین روش‌هاست، و به سنت او رفتار کنید که هدایت‌کننده‌ترین سنت‌هاست.

۵. اسوه به‌معنای سرمشق و مقتداست که شامل سرمشق خوب و بد هر دو می‌شود؛ بنابراین در قرآن با کلمه «حسنة»

توصیف شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۳۴/۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶). اثر یعنی «بقیه الشی» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴:

ج ۶/۴)، «اثر الشی» نشانه‌ای است که از کسی یا چیزی باقی می‌ماند و «اقتص اثره» یعنی به‌دنبال آن رفت (طریحی،

۱۳۷۵: ج ۳/۱۹۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ج ۱۲/۶).

سخنان حضرت علی (ع) در این باره گذشته از آیات مذکور بر آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران / ۳۱) نیز منطبق است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ج ۳ / ۵۱۸).

ب. حضرت برای تأکید و تبیین بیشتر مطلب، وجود اسوه‌ای همچون پیامبر (ص) را نعمتی بزرگ از ناحیه خداوند می‌داند: «فَمَا أَكْبَرُ مِنْتَهُ اللَّهُ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفًا نَتَّبِعُهُ وَ قَائِدًا نَطَأُ عَقْبَهُ»^۱.

ج. امام (ع) عمل به سیره رسول خدا را وظیفه خود می‌داند: «وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ» (خطبه ۱۶۹).

حضرت علی (ع) در بخش‌های قبل به بیان اسوه‌بودن پیامبر (ص) پرداخت و با ستودن روش او و تشویق و حتی امر کردن مردم به تبعیت از پیامبر (ص)، به تفصیل آیه کمک کرد. در این قسمت، عمل به سیره رسول اکرم (ص) را وظیفه خود می‌داند و با استفاده از واژه «نعش»^۲ که به معنای سریر میت است، برپاداشتن سنت رسول گرامی اسلام را از وظایف خود می‌شمرد و این مطلب افزون بر عمل است.

د. دلایل امام (ع) بر اسوه‌بودن پیامبر (ص): بی‌اعتنابودن پیامبر (ص) به دنیا یکی از دلایل اسوه‌بودن پیامبر (ص) است که در بیان حضرت علی (ع) با ذکر شواهد مختلفی از زندگی ایشان مورد بحث قرار می‌گیرد:

«وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا وَ كَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَ مَسَاوِيهَا إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا وَ وَطِئَتْ لِعَيْبِهَا أَكْنَافُهَا وَ فُطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا وَ زُوِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا»^۳ (خطبه ۱۶۱).

۱. چقدر خدا را بر ما منت است که نعمت وجود محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را به ما عطا کرد. پیشروای که از پی او می‌رویم و پیشوایی که پای بر جای پای او می‌نهیم (آیتی، ۳۷۲).

۲. به جسد مردگان «نعش» گویند، چون آن را روی دست بلند می‌کنند و به سوی قبرستان می‌برند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۶ / ۳۵۹).

۳. و رفتار او دلیل زشتی و نقص دنیا و بسیاری رسوایی‌ها و بدی‌های آن است؛ زیرا دنیا به کلی از او گرفته شد (آیتی، ۳۷۲).

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، رفتار کلی پیامبر (ص) و بی‌اعتنایی ایشان را نسبت به دنیا دلیلی بر اسوه ایشان می‌داند و با استفاده از تعابیر زیبای «قبض اطراف»^۱، «فطم»^۲ و «رضاع» آن را بیان می‌کنند (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ج ۳/ ۵۰۹).

حضرت علی (ع) در همین خطبه با ذکر اوصاف دیگری مانند لاغری و پهلوی، گرسنه‌بودن شکم، عرضه‌شدن دنیا به حضرت و امتناع ایشان از پذیرفتن آن، بی‌مهری آن حضرت را به دنیا و بهره‌های آن اعلام کرده است: با تواضع بر روی زمین نشستن همچون بردگان، وصله کردن کفش و لباس با دست خویش، سوارشدن بر مرکب برهنه درحالی که کسی را نیز پشت سر خویش سوار می‌کرد، اعراض از پرده‌ای که نقش‌هایی بر آن بود و بی‌توجهی به دنیا با تمام قلب خویش از دیگر مواردی است که نشان‌دهنده بی‌اعتنایی رسول خدا (ص) به دنیا است و این رفتار حضرت با دنیا، دلیل بر زشتی و نقص دنیا و بسیاری رسوایی‌ها و بدی‌های آن است؛ زیرا دنیا به کلی از او گرفته شد^۳ (آیتی، ۱۳۷۴: ۳۷۲).

گاه امام سطح زندگی پیامبر (ص) را گواهی بر بی‌ارزشی دنیا دانسته و می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مَا يُدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا»: در زندگی رسول خدا اموری است که تو را به عیوب و بدی‌های دنیا واقف می‌کند، چه اینکه او و نزدیکانش در آن (دنیا) گرسنه بودند و با اینکه منزلت و مقام عظیمی در پیشگاه خداوند داشت، خداوند زینت‌های دنیا را از او دریغ داشت. به نظر می‌رسد منظور این است که اگر دنیا خوب بود، خداوند محبوب‌ترین بنده‌اش را از آن محروم نمی‌کرد. پس اگر فرد قصد تبعیت از پیامبر (ص) را دارد، بدیهی است که باید از ایشان در همه امور پیروی کند.

۱. قبض اطراف، کنایه از این است که خداوند دنیا را به کلی از پیامبر (ص) به‌دور داشت.

۲. از شیر بریدن.

۳. يأكل على الارض، يجلس جلسة العبد، يخصف بیده نعلهُ و يرفع بيده ثوبهُ، يركب الحمار العاري، يُردف خلفهُ، وَ يَكُونُ السُّرُّ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ - يَا فَلَانَةُ لِأُحَدِّثِي أَرْوَاجِي غَيْبِيهِ عَنِّي - فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَ أَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ - وَ أَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ.

«خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَمِيصاً وَ وَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيماً - لَمْ يَضَعْ حَجْراً عَلَى حَجْرٍ - حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ أَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ»^۱. «خمص» در لغت به معنای نهایت گرسنگی است؛ منظور از گرسنگی در اینجا یا حقیقی است و یا کنایه از استفاده نکردن حضرت از دنیا است (ابن میثم، ۱۴۲۹/۲۰۰۸: ج ۹/۳۳۱).

«وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنَّهُ أَبْغَضَ شَيْئاً فَأَبْغَضَهُ وَ حَقَّرَ شَيْئاً فَحَقَّرَهُ، وَ صَغَّرَ شَيْئاً فَصَغَّرَهُ»^۲. امام (ع) در دو جمله مذکور، دلایل اسوه بودن پیامبر (ص) را با بیان دیگری تشریح می کند. ترک دنیا در نهایت گرسنگی و نگذاشتن سنگی بر روی سنگ به معنای نیندوختن مال است. امام (ع) بی اعتنایی به دنیا را یکی دیگر از دلایل مهم اسوه بودن پیامبر (ص) می داند.

«وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَكُنْفِي بِهِ شَقَاقاً لِلَّهِ وَ مُحَادَةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ»^۳: بنابراین، تبعیت از خدا و رسول او صرفاً به موارد ظاهری محدود نمی شود؛ بلکه محبت و بغض درونی نیز ملاک تعیین کننده ای است و به همین دلیل حضرت به این مسئله هشدار می دهند که دوستی غیرظاهری و درونی با چیزی که مورد غضب خدا و رسول است، به معنای سرپیچی از فرمان خدا و رسول اوست.

امام (ع) پیامد تلخ پیروی نکردن از رسول خدا را متذکر می شوند: «فَتَأْسَى مُتَأْسٍ بِنَبِيِّهِ وَ أَقْتَصَّ أَثْرَهُ وَ وَلَجَّ مَوْلِجَهُ وَ إِذَا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ» (خطبه ۱۶۱).^۴

حضرت علی (ع) در ادامه با توجه به جمله «وَ إِذَا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ» می فرمایند: اگر رغبت و اعتماد به دنیا و اتخاذ رویه ای خلاف این شیوه، موجب هلاکت ابدی نمی بود،

۱. ترجمه: آری او با شکم گرسنه از دنیا رفت و با قلبی سلیم به دیار آخرت وارد شد. او تا آن گاه که به سرای باقی شتافت و دعوت پروردگارش را اجابت کرد؛ سنگی بر روی سنگی نهاد (آیتی، ۱۳۷۴: ۵۱۴).

۲. و می دانست که خدای سبحان چه چیز را دشمن می دارد تا او نیز آن را دشمن دارد یا چه چیز را حقیر شمرده تا او نیز حقیرش شمارد و چه چیز را خُرد و بی مقدار دانسته تا او نیز بی مقدارش داند (همان: ۳۷۱).

۳. اگر در ما چیزی جز محبت آنچه مورد غضب خدا و رسول و بزرگداشت آنچه خداوند و پیامبرش آن را کوچک شمرده اند نباشد، همین خود برای مخالفت ما با خدا و سرپیچی از فرمانش کافی است (همان: ۳۷۳).

۴. پای بر جای پای او نهد و از هر جا که او داخل شده داخل شود، اگر نه از هلاکت ایمن نباشد (همان).

پیامبر خدا (ص) از دنیا دوری نمی‌گزید و از آن بیزاری نمی‌جست؛ اما او از آن دوری جست چون گرایش بدان موجب هلاکت و نابودی است. بنابراین، تأسی به پیامبر گرامی (ص) در پشت پازدن به دنیا واجب است و کسی که در این باره به آن بزرگوار اقتدا نکند، از هلاکت مصون نیست.

۲-۲. تلاش برای هدایت مردم

خیرخواه بودن و رؤوف بودن با مردم از دیگر صفات پیامبر (ص) است که در دو کتاب قرآن و نهج البلاغه آمده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه / ۱۲۸).

«من انفسکم» به شدت ارتباط پیامبر (ص) با مردم اشاره دارد؛ یعنی این ارتباط تا جایی مطرح است که ایمان‌نیارودن مردم برای ایشان قابل تحمل نیست؛ به همین دلیل از هیچ تلاشی برای هدایت مردم دریغ نورزید. اشراف کامل بر دنیا و آخرت و نیز عذاب و عقاب خداوند، موجب ناراحتی و غصه شدید او از ایمان‌نیارودن مردم می‌شد. به تعبیری دیگر، لطف و رحمت حضرت رسول اکرم (ص) به مردم چنان بود که دوست نداشت مردم به دلیل صدور اعمال بد، دچار عذاب خداوند شوند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج / ۳۹۱؛ شیخ طوسی، بی تا: ج ۵ / ۳۳۹). به نظر می‌رسد این آیه که گفته شده جزء آخرین آیاتی بوده که بر پیامبر (ص) نازل شده است و پیامبر (ص) تنها شش ماه پس از آن زنده بودند (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱ / ۵۶۰)، در مقام تسلی و دل‌داری به ایشان نازل شده و فرمودند: «گوی می‌خواهی جان خود را به خاطر اینکه آن‌ها ایمان نمی‌آورند از شدت اندوه بر باد دهی».

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه به همین صفت پیامبر (ص) (خیرخواه بودن) در بخشی از خطبه ۹۴ اشاره می‌کند: «فَبَالِغْ (صلی الله علیه) فِي النَّصِيحَةِ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ ۱ وَ دَعَا

۱. در معنای طریقت گفته‌اند: طریقت راه مستقیم و راه دین است که رسول خدا (ص) به خاطر امتثال فرمان خداوند سبحان، با حکمت و موعظه حسنه مردم را به راه مستقیم، که راه دین خداست، دعوت می‌کنند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۷ و ۶۶ / خطبه ۹۴).

إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ^۱: پیامبر (ص) در نصیحت برای مردم مبالغه کرد و مردم را به راه راست دعوت کرد.

دعوت پیامبر (ص) به حکمت، دورداشتن مردم و منع آن‌ها از فساد است که این نهایت خیرخواهی است.

این آیه نیز به همین مطلب اشاره دارد: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف / ۶).^۲

مفسران و زبان‌شناسان «باخع» را به هلاکت ترجمه کرده و گفته‌اند: کلمه «بخوع» و «بخع» به معنای کشتن و هلاک کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۸/۵) و فراء در تبیین این واژه گفته است: «لا یضیق صدرک بان یکذبوک» به خاطر تکذیب مردم خودت را دلتنگ و ناراحت نکن (همان). «اسفا» نیز به شدت اندوه ترجمه شده است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵/۲۳). بنابراین، درخواست خداوند از پیامبرش بر اندوهگین نشدن، آن هم با لفظ «باخع» بر مهربانی و عطف پیامبر (ص) دلالت می‌کند.

در این باره، خداوند پیامبرش را در برابر نافرمانی مردم، به بردباری می‌خواند و تنها وظیفه ایشان را در آیات مختلف، ابلاغ دین و دعوت به اطاعت^۳ اعلام می‌کند و با ذکر عواقب پیروی نکردن مردم از رسول تأکید می‌کند که حرص پیامبر (ص) برای هدایت مردم سبب ایمان آنان نمی‌شود.^۴

۱. ترجمه: پیامبر (ص) بسیار مردم را نصیحت کرد، راه راست را پیمود و با حکمت و موعظه نیک آن‌ها را به سوی حق و حقیقت دعوت کرد.

۲. و نیز «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعرا / ۳).

۳. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رِسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (مائده / ۹۲)؛ «مَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ» (مائده / ۹۹)؛ «إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رِسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» (جن / ۲۳)

۴. «إِنْ تَحَرَّصَ عَلَي هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (نحل / ۳۷)؛ «وَ مَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (یوسف / ۱۰۳).

۲-۳. ایجاد الفت میان دل‌های مردم

قرآن کریم در جایی دیگر چنین می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران/۱۰۳). در این آیه، خداوند به مردم دستور وحدت و پرهیز از تفرقه می‌دهد و می‌فرماید: وقتی که متفرق بودید، دشمن یکدیگر بودید و این خداوند بود که با ایجاد الفت در بین شما، دشمنی و تفرقه را از شما دور کرد تا شما برادر یکدیگر شوید.

مطابق آیه، تمسک به حبل‌الله راهی برای وحدت و تألیف قلوب است و مراد از «نعمت» همان الفتی است که از آن نام برد. پس مراد از اخوتی هم که این نعمت آن را محقق کرده، نیز همان تألیف قلوب است.

منظور از «ریسمان الهی» هرگونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله اسلام باشد یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳/ ۳۶۵-۳۶۹).

الفت بین قلوب مردمی که نزاع‌هایشان زبانزد مردم بود، از اراده و قدرت بشر خارج بود؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: اگر همه آنچه را در زمین وجود دارد، برای الفت بین دل‌های آنان صرف می‌کردی، نمی‌توانستی به این مسئله مهم دست یابی.

«لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (انفال/۶۴).

حضرت علی (ع) پیامبر (ص) را سبب تألیف قلوب معرفی می‌کنند؛ پس پیامبر (ص) یکی از مصادیق مهم حبل‌الله است.^۱

۱. مفسران در تفسیر «حبل‌الله» به موارد زیر اشاره کرده‌اند: توحید (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱/ ۶۶۸؛ تستری، ۱۴۲۳: ۴۷)، قرآن، دین (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۳/ ۲۸۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱/ ۶۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ۳۰۳)، عهد و اطاعت (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۳/ ۲۸۳)، ولایت علی ابن ابیطالب (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱/ ۶۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴/ ۱۸۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱/ ۳۶۵؛ محلی و سیوطی، ۶۶).

وصف دیگری که حضرت علی (ع) از پیامبر اسلام (ص) در نهج البلاغه بیان می‌کنند، ایجاد الفت بین مردم است و همین الفت سبب برادری مسلمانانی شد که در جاهلیت با هم مشکلات فراوانی داشتند.

حضرت علی (ع) در خطبه‌های ۲۶ و ۳۳ نهج البلاغه، وضعیت مردم را در دوران جاهلیت تشریح کرده و با عبارات «علی شر دین و فی شر دار»، زندگی مادی و معنوی آنان را به تصویر کشیده‌اند و از خونریزی و قتل و غارت تا بی‌اطلاعی به کتابت و قرائت خبر داده‌اند.^۱ ایشان در خطبه ۹۵ پیامبر (ص) را عامل از بین بردن کینه‌ها و عداوت‌های موجود بین آنان دانسته و چنین فرموده‌اند: «قَدْ صُرِفَتْ نَحْوُهُ أَفْعِدَةُ الْأَبْرَارِ وَ تُنْبِتُ إِلَيْهِ أَرْزَمَةَ الْأَبْصَارِ دَفَنَ اللَّهِ بِهِ الضَّغَائِنَ وَ أَطْفَأَ بِهِ النَّوَائِرَ أَلْفَ بِهِ إِخْوَانًا وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا وَ أَعَزَّ بِهِ الذَّلَّةَ وَ أَدَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ كَلَامُهُ بَيَانٌ وَ صَمْتُهُ لِسَانٌ»^۲ (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ج ۷/ ۶۸، خطبه ۹۵).

آمدن فعل به صورت مجهول، توجه به این حقیقت است که لطف و عنایت خداوند دل نیکان را به سوی پیامبر (ص) متمایل و دل‌ها را به محبت و روشنی انوار هدایت منور کرده است. واژه «ارزمه» را که به معنای مهار شتر است، به سبب تشبیه کردن نگاه چشم‌ها به افسار در حکم استعاره به کار برده است. این واژه کنایه از توجه و التفات اهل بصیرت به پیامبر اسلام (ص) به دلیل دریافت رحمت الهی از پیشگاه حق است.

لفظ «دفن» را نیز از کینه‌های نهفته کفار به پیامبر رحمت استعاره گرفته است؛ باینکه در آغاز بعثت آشکارا دشمنی و خصومت داشتند (ابن میثم، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۸۳۴).

واژه «اطفاء» از «طفیء» به معنای خاموش شدن است که حضرت علی (ع) از این راه، از بین رفتن دشمنی و کینه‌توزی بین مسلمانان پیش از بعثت را بیان می‌کنند (همان).

۱. «دَارٌ مُبِيحُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشِنَ وَ حَيَاتٍ صُمَّ تَشْرَبُونَ الْكَدِيرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِيبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَهُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ الْأَنْثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ»، «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه) وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعِي بُيُوتَ فَسَاقِ النَّاسِ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَ بَلَّغَهُمْ مَنْجَاتَهُمْ فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَ أطمَأْنَنَتْ صَفَاتُهُمْ».

۲. دل‌های نیکوکاران بدو گرایید و چشم‌ها به سوی او گردید، خداوند با بعثت او کینه‌ها را مدفون و آتش خصومت‌ها را خاموش کرد.

با توجه به بررسی آیات و سخنان حضرت علی (ع) در این باره نیز قرابت قرآن و نهج البلاغه روشن می‌شود.

۲-۴. امانتداری پیامبر (ص)

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم/ ۳-۵).^۱ خداوند در این آیات، ضمن ستایش پیامبر (ص)، گفتارش را در دعوت به خدا و تلاوت قرآن دور از هرگونه هوی و هوس اعلام کرده و بر وحی بودن آنچه او آورده، تأکید کرده است (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹/ ۲۷).

قرآن همان گونه که بر امانتداری پیامبر (ص) در ابلاغ وحی مهر تأیید می‌زند، آشکارا او را مورد تهدید و عتاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: اگر در ابلاغ وحی کوتاهی کند و آنچه را خداوند نفرموده است به او نسبت دهد، از زدن رگ گردن او و گرفتن حیانتش ابایی ندارد.^۲

این آیه نیز بیان امانتداری پیامبران در اموال است: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (آل عمران/ ۱۶۱).^۳ با توجه به معنای غل (خیانت) (طوسی، بی تا: ج ۳/ ۳۵) این آیه دامان انبیا را از خیانت مبرا می‌داند و می‌فرماید برای هیچ‌یک از انبیا خیانت وجود نداشته است؛ چون نبوت با خیانت منافات دارد (ر.ک. همان). شأن نزول آیه نیز مؤید امانتداری پیامبر (ص) در اموال است؛ آن چنان که از محمد بن عبدالرحمن مطوعی با استناد به ابن عباس روایت شده است که یک

۱. و سخن از روی هوی نمی‌گوید: نیست این سخن جز آنچه بدو وحی می‌شود * او را آن فرشته بس نیرومند تعلیم داده است (آیتی، ۱۳۷۴: ۵۲۶).

۲. «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ * وَ إِنَّهُ لَتَذَكَّرٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (حاقه/ ۴۴-۴۸).

۳. ترجمه: گمان کردید ممکن است پیامبر (ص) به شما خیانت کند؟ (درحالی که) ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند و هرکس خیانت کند، روز قیامت آنچه را در آن خیانت کرده با خود می‌آورد، سپس به هرکس آنچه را فراهم کرده است، به طور کامل داده می‌شود و به آن‌ها ستم نخواهد شد.

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س) / ۱۰۱

قطیفه سرخ از غنایم به دست آمده از مشرکان در جنگ بدر گم شد. بعضی گفتند شاید پیغمبر (ص) آن را برداشته است؛ در پی آن، این آیه نازل شد (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ج ۱/ ۳۶۳؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۷۰).

حضرت علی (ع) به این صفت پیامبر (ص) در نهج البلاغه اشاره کرده است. آن چنان که مورخان ذکر کرده‌اند، پیامبر (ص) قبل از بعثت نیز به این صفت مشهور بودند (جریان نصب حجر الأسود) (مجلسی، ۱۴۰۳/۱۹۸۳: ج ۱۶/۱۸۴)

عبارات «امینا علی التنزیل» (خطبه ۲۶)، «فهو امینک المأمون» (خطبه ۱۰۵)، «امینه الرضی» (خطبه ۲۳۱) و «فَادَى أَمِيناً وَ مَضَى رَشِيداً» (خطبه ۸۴) به امانتداری نبی گرامی اسلام در ابلاغ وحی اشاره دارد و نیز برخی از کریمانه قبض روح شدن پیامبر (ص) «فَقَبْضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً» (خطبه ۱) نیز امانتداری پیامبر (ص) را برداشت کرده‌اند؛ زیرا کریم بودن رسول اکرم در رحلت به معنای انجام صحیح رسالت و نبوت است (کریمشاهی بیدگلی، ۱۳۸۵: ج ۲۴/۱۳۸).

گفتنی است واژه «امین» در برخی از آیات قرآن در وصف انبیایی غیر از حضرت رسول اکرم (ص) به کار رفته است و همان گونه که بررسی‌ها نشان می‌دهد، این واژه درباره این انبیا آمده است: حضرت نوح (شعرا/۱۰۷)؛ هود (شعرا/۱۲۵، اعراف/۶۸)؛ ثمود (شعرا/۱۴۳)؛ لوط (شعرا/۱۶۲)؛ شعیب (شعرا/۱۷۸)؛ یوسف (یوسف/۵۴) و موسی (دخان/۱۸ و قصص/۲۶) و درباره پیامبر (ص) اسلام کاربرد ندارد.

۲-۵. پاک بودن اجداد و اعقاب

قرآن به صراحت به این مطلب نپرداخته است؛ اما آیات زیر به این موضوع اشاره دارند: قرآن در سوره بقره حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان فردی حنیف^۱ معرفی کرده و از اعطای مقام امامت توسط خداوند به او خبر داده است^۲ (آن هم پس از گذراندن سختی‌های

۱. برخی از مواردی که در معنای حنیف گفته‌اند، به این شرح است: مسلمانی که بر دین مستقیم باشد، دین محمد (ص) که مستقیم است و کجی در آن وجود ندارد، نیز کسی که بر دین ابراهیم باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶/۵۷؛ مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ج ۵/۴۱).

۲. «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/۱۲۴).

مختلف و انجام امتحانات بسیار مشکل) و سپس به دنبال درخواست او مبنی بر اعطای این مقام به ذریه او و نرسیدن این مقام به ظالمان، به صراحت خبر داده است.^۱ آیات زیر نیز با تقابل حنیف و مشرک، بر حنیف بودن حضرت ابراهیم و دین او خبر داده و بر لزوم پیروی از دین حنیف تأکید کرده و بلافاصله از مشرک بودن نهی کرده است:

«وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»
(بقره/ ۱۳۵).^۲

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»
(آل عمران/ ۶۷).

در آیه تطهیر (احزاب/ ۳۳) هرگونه رجس^۳ و پلیدی، به صراحت از پیامبر (ص) و خاندان او زدوده شده است، آن هم به دلیل عنایت خاص و توسط خود خداوند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳/ ۴۷).

در بحث ضرورت عصمت پیامبران نیز بر پاک بودن اجداد پیامبران تأکید شده است؛ از جمله شیخ طوسی یکی از مواردی که درباره عصمت برای پیامبران یادآوری می کند، لزوم پاکی و دوربودن اجداد پیامبران از هرگونه شبهه و آلودگی است (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۹/ ۱۹۷۹: ۳۷۷). شارح قوشچی نیز سخن خواجه را مورد تأکید قرار می دهد

۱. «قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/ ۱۲۴).

۲. نیز آیات «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران/ ۹۵)، «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/ ۷۹)، «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/ ۱۶۱)، «وَأَنْ أَقُومَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (يونس/ ۱۰۵)، «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل/ ۱۲۰)، «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل/ ۱۲۳).

۳. «رجس» یعنی پلیدی، نجاست و نیز مقلوب کلمه «رجز» به معنای عذاب هم گفته اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶/ ۹۵) و مفاد آن را ضد طهارت دانسته اند که می تواند شرک اعتقادی و لغزش اخلاقی و انحراف عملی را شامل شود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۲/ ۲).

قوشچی اشعری، ۳۵۹). نیز گفته‌اند از شرایط نبی آن است که در میان پدران او، انسان پست و ناپاک نباشد.

حضرت علی (ع) در خطبه ۹۳ ضمن اشاره به پاکی پدران و مادران انبیای الهی، بر پاکی اصل و ریشه پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند: «فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنَبْتًا - وَ أَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَغْرَسًا - مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُ - وَ اتَّجَبَ مِنْهَا أُمْنَاءُ عِثْرَتُهُ خَيْرُ الْعِثْرِ»^۱.

لفظ «معدن، منبت و مغرس» برای سرشت پیامبر در حکم استعاره به کار رفته است و هر یک از این‌ها زمینه پذیرش نبوت است. جهت استعاره این است که حسب و نسب شایسته، قابلیت و زمینه رشد شخصیت انبیا را دارد؛ چنان‌که زمین قابلیت به وجود آوردن معدن و درخت، شایستگی بارور شدن به میوه‌های پاک و پاکیزه را دارد. روشن است، اصالتی که توانسته است مانند پیامبر اسلام (ص) را به بار آورد، برترین معادن و بارزترین اصل است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ج ۲ / ۸۳۲). معنای عثرت از «اسره» خصوصی‌تر است و تقرب بیشتری را به پیامبر (ص) می‌رساند؛ به همین دلیل بر «اسره» مقدم شده است (همان).

«اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ - وَ مِشْكَاةِ الضِّيَاءِ وَ ذُؤَابَةِ الْعُلْيَاءِ - وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ - وَ يَنَابِيحِ الْحِكْمَةِ» (خطبه ۱۰۷).^۲

در این قسمت، حضرت به اسلاف و اجداد پیامبر (ص) اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: پیامبر (ص) از سلسله انبیای الهی برآمده و از میان آن‌ها برگزیده شده است.

امام (ع) درباره پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَ أُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرَةِ»: خاندان پیامبر اسلام از بهترین خاندان‌ها و خویشاوندانش از شایسته‌ترین خویشاوندانها و

۱. پروردگار جهانیان پیامبر اسلام را از گرامی‌ترین معدن‌ها و از نیکوترین اصل‌ها رویناید، آری از همان شجره‌ای که دیگر انبیا را روینانده و اوصیا را نیز از آن درخت و اصل و نسب برگزیده بود.

۲. ترجمه: «او را از تبار پیامبران، از کانون نور، از شریف‌ترین دودمان‌ها، از مرکز بطحاء، از چراغ‌های روشنی‌بخش تاریکی‌ها و از سرچشمه‌های حکمت برگزیده».

نژادشان از بهترین نژادهاست. حضرت در این خطبه از واژه‌های زیبایی، دربارهٔ ریشهٔ پیامبر (ص) استفاده کرده‌اند که ذکر آن‌ها خالی از لطف نیست:

الف. «شجره» که برای طایفهٔ پیامبران استعاره شده و وجه مشابهت این است که این طایفه مانند درختان، دارای میوه و شاخه‌اند؛ شاخه‌های آن‌ها انبیا و رسولان و میوه‌شان علوم و کمالات نفسانی است.

ب. واژهٔ «مشکاة» برای فرزندان ابراهیم (ع) استعاره شده و جهت مشابهت این است که پیامبران از میان فرزندان ابراهیم (ع) برخاسته‌اند و از خانه‌های آنان انوار نبوت و هدایت سر برآورده و تابیده است؛ همچنان که نور چراغ از مشکات می‌تابد که جایگاه آن است.

ج. واژهٔ «ذؤابة» به‌ظاهر، اشاره به قریش است و وجه مشابهت این است که قریش مانند گیسوان که از سر آویزان است، خود را به شاخه‌های شرف و بلندی مرتبهٔ پدران خود آویخته‌اند.

د. «سرة البطحاء» اشاره است به اینکه خداوند پیامبر (ص) را از برترین خاندان‌های مکه برگزیده است.

ه. واژهٔ «مصاییح» نیز استعاره برای پیامبران است و وجه مشابهت آن آشکار است. پیش‌تر نیز به‌طور مکرر، آنان به مصاییح ظلمات جهل تعبیر شده‌اند؛ یعنی پیامبران در تاریکی‌های جهالت همچون چراغ‌ها هستند.

و. واژهٔ «ینایع» استعاره است و وجه مشابهت این است که همان‌گونه که آب از چشمه‌ها فوران می‌کند، دانش و حکمت نیز از پیامبران ریزش دارد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۸۲۲، باتلخیص).

۳. نتیجه‌گیری

حضرت علی (ع) بر پاک‌بودن اجداد و اعقاب پیامبر (ص) تأکید کرده‌اند. ارتباط نهج البلاغه با قرآن، هم در حوزهٔ لفظی و هم در حوزهٔ معنایی دیده می‌شود و این ارتباط بیان‌کنندهٔ تطبیق مطالب نهج البلاغه با آیات قرآن در موضوع اوصاف پیامبر (ص) است و

نیز می‌تواند بیان روش تفسیری حضرت علی (ع) در قرآن باشد که هر دوی آنها از نتایج این پژوهش به‌شمار می‌آیند.

حضرت علی (ع) در *نهج‌البلاغه* افزون‌بر تبیین و توضیح واژه‌های قرآنی به شرح و تفسیر آیات قرآن و تفصیل آیات درباره اوصاف پیامبر (ص) پرداخته و در مواضع مختلف از رسول گرامی اسلام، حضرت محمد (ص)، یاد کرده‌اند. ایشان اخلاق، منش، رفتار و تلاش طاقت‌فرسای او را در هدایت مردم بیان داشته‌اند که می‌تواند خواننده را به فهم بهتر کلام خداوند رهنمون کند.

به بیانی دیگر، حضرت علی (ع) در *نهج‌البلاغه* گویی از قرآن سخن گفته‌اند. در جایی آنچه را قرآن به‌طور مجمل بیان کرده است، به تفصیل آن پرداخته‌اند و در جایی دیگر آیه و آیاتی را با عبارات مختلف و متعدد شرح کرده‌اند. (به‌عنوان نمونه، در بیان اسوه‌بودن پیامبر (ص)، برای یک آیه موارد مختلفی را بیان و آیه را به تفصیل تفسیر کرده‌اند.) آن چیزی که سخن او را فراتر از سخن مخلوق می‌کند، صرفاً اوج فصاحت و بلاغت در کلام حضرت نیست؛ بلکه نزدیکی و ارتباط با کتاب خدا در موضوعات مختلف سخن حضرت را بدین پایه رسانده است و می‌توان ادعا کرد این دو کتاب از یک نور واحد سرچشمه گرفته‌اند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۴)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۳۷)، شرح *نهج‌البلاغه*، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن‌منظور، محمدین مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان‌العرب*، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابن‌میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۷۵)، ترجمه شرح *نهج‌البلاغه*، مترجمان قربانعلی محمدی‌مقدم، علی‌اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، دارالفکر.
- اویس کریم، محمد (۱۳۶۶)، *المعجم الموضوعی لنهج البلاغه*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بخشی، منصوره (۱۳۸۴)، «اثرپذیری نهج البلاغه از قرآن»، *مجله نهج البلاغه*، ش ۱۳ و ۱۴.
- بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰ق)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، *قرآن در نهج البلاغه*، [بی‌جا]: کانون اندیشه جوان.
- _____ (۱۳۶۱)، *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*، انتشارات سیدجمال، سلسله درس‌های تلویزیونی.
- _____ (۱۳۷۹)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم سیره پیامبران*، تنظیم و نگارش حجة الاسلام علی اسلامی، ج ۲، مرکز نشر اسراء.
- حسینی همدانی، سیدمحمد حسین (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی.
- خوبی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۵۸)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، ج ۴، تهران: مکتبه الاسلامیه ۱۴، مصحح: سیدابراهیم میانجی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ نهج البلاغه*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دارالقلم دمشق للطباعة و النشر و التوزیع دارالشامیه للطباعة و النشر و التوزیع.
- _____ (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- شبر، سیدعبدالله (۱۴۱۲ق)، *تفسیر القرآن الکریم (شبر)*، بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر.
- شوشتری، حاج شیخ محمدتقی تستری (۱۳۷۶)، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، دار امیرکبیر.

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س) / ۱۰۷

- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، ج ۱۴، تهران: علمی و فرهنگی.
- صافی گلپایگانی، حاج شیخ لطف‌اله (۱۳۷۵)، الهیات در نهج البلاغه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- صوفی تبریزی، ملاعبدالباقی (۱۳۷۸)، منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغه، آینه میراث وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، قم: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمدجواد بلاغی، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- _____ (۱۳۸۰)، ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه آیات تحقیق و نگارش علی کریمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع‌البحرین، ج ۳، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۹۹)، کشف‌المراد فی شرح تجرید الإعتقاد، لبنان: بیروت مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران: انتشارات اسلام.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، ج ۲، تهران: انتشارات الصدر.
- قرشی بنائی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۷)، مفردات نهج البلاغه، مصحح محمدحسن بکائی، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر قبله.

- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، ج ۴، قم: دارالکتاب، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی.
- کریمشاهی، بیدگلی (۱۳۸۵)، حسن خلق عظیم در پیامبر اعظم از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، تهران: انتشارات لاهوتیان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: لبنان، داراحیاء التراث العربی مؤسسة الوفاء.
- محلی، جلال الدین (۱۴۱۶ق)، سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۸۱)، آیات قرآن و گفتار پیامبر در نهج البلاغه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۳)، فرهنگ آفتاب فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، تهران: نشر ذره سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نقیبی، فاطمه (۱۳۸۲)، قرآن و علوم و معارف آن در نهج البلاغه، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، اسباب نزول القرآن (واحدی)، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه.